



مجید حسینی

و "دگر اندیشان"، حزب دمکرات به جعل تاریخ مبارزات مردم در کردستان و سابقه همکاری خود با جمهوری اسلامی و بفراموشی سپردن نقش مخرب خود در آن دوره، برای امروز نیاز دارد. چرا؟ چون فضای جامعه کردستان در آن دوران چپ بود و امروز چپ تر است. کمونیسم و افکار رادیکال و ترقی خواهانه در کردستان گسترش پیدا کرده و هر اندازه حزب دمکرات مجبور به توجیه و یا پرده پوشی سیاستها و اعمال خود گردد، فشار جنبش چپ بر گرده این حزب را منعکس می کند.

روندهای تعیین کننده بعد از انقلاب ۵۷ در کردستان، همان روندهای سراسری بودند، یعنی مقاومت

صفحه ۲

حمله ۲۸ مرداد، حزب دمکرات و تحریف نقش خود

این حمله فقط به دلیل وارد کردن ضربات پیشمرگان به نیروهای سرکوبگر و مقاومت جداگانه مردم کردستان در برابر رژیم نبود، بلکه اساسا بعثت زنده بودن دینامیسم انقلاب و مبارزه سراسری مردم در ایران که مبارزه و مقاومت مردم در کردستان جزئی از آن بود، رژیم وادار به عقب نشینی شد. کوهی از روزنامه، کتاب، مقاله و رساله از ایدئولوگهای ناسیونالیست، استاد دانشگاه، محقق و فلان دکتر و جامعه شناس بورژوازی هست که نشان دهند، حمله به کردستان و عقب نشینی از آن، امری ابتدا به ساکن، کردستانی و بدون ربط به سوخت و ساز ایران بوده است. شغل و کسب و کارشان صیقل دادن این دروغ بزرگ و تلاشی ارتجاعی برای زدن رنگ محلی و کردستانی نه تنها به سیاست، بلکه به هنر و ادبیات و گوشه و زوایای زندگی مردم بوده است. اما و رای سهم و منفعت حزب دمکرات در تلاش این "روشنفکران"

در امتداد یورش به خواستها و آزادیهای سیاسی مردم در ایران، جمهوری اسلامی حمله ۲۸ مرداد به کردستان را در سال ۵۸ آغاز کرد. این حمله حلقه ای از تعرض عمومی و وسیعتر رژیم برای استقرار کامل نظام ضد انقلاب اسلامی بود. اما جمهوری اسلامی دو بار بطور سراسری به کردستان حمله کرد، بار اول در ۲۸ مرداد ۵۸ و بار دوم در اواخر بهار سال ۵۹. تا آنجایی که به تبلیغات ناسیونالیسم کرد و نیروهای ناسیونالیست و بطور مشخص به حزب دمکرات کردستان ایران بر می گردد، اینها زمینه ها و حتی چگونگی وقایع این حملات رژیم به کردستان را تحریف می کنند. در ادبیات آنها علل واقعی ناکامی حمله اول و ضرورت یورش مجدد رژیم در بهار ۵۹ فاکتور گرفته می شود. بی حاصلی حمله ۲۸ مرداد ظرف چند ماه آشکار شد، رژیم برای بدست آوردن فرصت تدارک حمله دوم عقب نشست. ناکامی

در باره تظاهرات و درگیری در سمیرم و قائن

شهر سمیرم در استان اصفهان از روز شنبه ۲۵ مرداد ماه برابر ۱۵ اوت محل درگیری هزاران نفر از مردم این شهر با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده است. هزاران تن از مردم علیه مقامات حکومت دست به تظاهرات زدند و به ادارات دولتی و دفاتر مقامات حکومتی حمله کردند. بنا به گزارشها درگیریها با اعتراضات و تظاهرات گروههایی از مردم این شهر علیه تصمیم به الحاق دهستان وردشت به شهرستان تازه تاسیس دهقان آغاز شد. با حمله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی مردم شدیداً دست به مقاومت زدند و آنها را چندین بار به عقب راندند. در جریان درگیریهایی که پیش آمد حداقل هشت نفر کشته شده اند که دوتن از آنان مامورین جمهوری اسلامی هستند و بقیه از مردمنند. صدها تن نیز زخمی شده اند. تعدادی از اهالی سمیرم در جریان حمله نیروهای جمهوری اسلامی دستگیر شده اند. استانداری اصفهان بعد از مواجهه با اعتراضات وسیع مردم این شهر از تصمیم خود در مورد وردشت عقب نشینی کرده است. گزارشهای دیگری حاکی از اینست که در شهر قائن نیز مردم این شهر در اعتراض به تغییر تقسیمات استانی دست به اعتراض و تظاهرات زدند. درگیری شدیدی بین نیروهای



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود.

در حاشیه پیام
عبدالله حسن زاده
به شورای موقت
حکومتی عراق
صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر-۱۳۸۸۰ کیلو هرلتز

۹ تا ۹:۲۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

دوستی دروغین با طبقه کارگر

ایرج فرزاد

ظاهرا کار عجیبی نیست و رحمان حسین زاده به وظیفه روتین و هویتی کمونیستی و انترناسیونالیستی اش عمل کرده است و هر کمونیستی وظیفه خود میداند که برای متشکل کردن کارگران به هر ابتکار و تلاشی دست بزند. اما اگر این نوع اقدامات برای یک کمونیست و یک جریان کمونیست کارگری از مشخصات هویتی و بدیهیات است، سکوت خیلپهای دیگر که

صفحه ۴

خبر تحصن بیکاران در بغداد و رویارویی و کشمکش نظامیان آمریکائی حاکم با آنان و اتفاق مهم تشکیل شورای کارگران نفت شمال در کرکوک، با سکوت کومه له رویرو بود. رحمان حسین زاده در تحصن حضور یافت و پیام همبستگی حزب کمونیست کارگری ایران و طبقه کارگر ایران را به گوش کارگران متحصن رساند. حزب کمونیست کارگری عراق از مبتکرین و مشوقین تشکیل شورای کارگران نفت کرکوک بود.

"جبهه کردستانی"!

کمپین
شکست خورده
باند مهتدی

فاتح شیخ الاسلامی
صفحه ۳

زنان و دور
جدید اعتراضات
مریم افراسیاب پور

صفحه ۴

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره تظاهرات و درگیری در سمیرم و قائن

انتظامی و مردم صورت گرفت و شمار زیادی زخمی شدند. سرکوبگران جمهوری اسلامی با خشونت تمام به تظاهرات کنندگان حمله می‌کردند و مردم مقاومت مینمودند.

این تظاهراتها و درگیریها مستقل از محرکهای مشخصی که آنها را دامن زد، یک واقعیت را بار دیگر پیش چشم هر ناظری گذارد و آن اینکه مردم ایران از حکومت اسلامی و مقامات و دست اندرکاران و مامورینش منزجر و متنفرند. دره عمیقی که مردم را از این حکومت جدا میکند از جانب خود کارشناسان رژیم به عنوان زنگ خطر بزرگی مورد اشاره قرار گرفت. جابجا شدن این شهر و آن دهستان در تقسیمات کشوری گرچه در جنگ قدرت میان مقامات خرد و ریز محلی حکومت میتواند مهم و حیاتی باشد، بی تردید در وضعیت و موقعیت مردم ساکن آنها به هیچ وجه تاثیر سرنوشت سازی ندارد و نخواهد داشت که بتواند خشم عمومی مردم را در این ابعاد دامن بزند. این مردم از حکومت و دست اندرکاران و پادوهایش منزجرند و خشم خود را در هر فرصت و بهانه و کشاکشی بیرون میریزند. حزب کمونیست کارگری همه مردم را به اتحاد و همبستگی، و مبارزه برای سرنوشتی حکومت منفور اسلامی فرا میخواند. با سرنوشتی این حکومت میتوان همه مردم شهر و روستاهای دور و نزدیک را زیر پوشش رفاه و تامينات اجتماعی یکسان و با استانداردهای بالا قرار داد و به محرومیت عمومی مردم شهرها و روستاها به نحوی اساسی پایان داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ مرداد ۱۳۸۲
۱۸ اوت ۲۰۰۳

حمله ۲۸ مرداد ۰۰۰

مردم و حمله جمهوری اسلامی. تفاوت کردستان با بقیه ایران در وجود ستم ملی و وجود احزاب مسلح بود. در این جبهه بندی سیاسی و طبقاتی حزب دمکرات با مرتجعین محلی و دارودسته مفتی زاده په راحتی کنار می آمد، همراه آنها بود، عملکردها و سیاستهایش در رابطه با مبارزه آزادیخواهانه و مقاومت مردم در کردستان خصمانه و منفی بود. درجه بالای همکاری این حزب با خمینی و ضد انقلاب اسلامی، قابل مقایسه با نقش بسیاری از سازمانهایی که با این رژیم همکاری کردند نیست. در این زمینه حزب دمکرات به نسبت بقیه فراتر رفت، اگر جمهوری اسلامی سازمان خواهان همکاری را از خود می راند و آن سازمان در خارج از رژیم «اپوزیسیون» می شد و به کار خود مشغول بود، ده ها بار سیاست دست رد زدن به تمایل همکاری را به سینه حزب دمکرات میزد، ولی این حزب دست بر دار نبوده و هنوز که هنوز است دست به دامن رژیم میشود. در اپوزیسیون بودن این حزب، مسلح بودن آن و جنگ مسلحانه این سالها امتیازی برای این حزب نیست، دلیل برحق بودن آن نیست، نشانه ماهیت جنایتکارانه و سرکوب گری جمهوری اسلامی است که تحمل چنین حزبی را هم ندارد. این حزب در صف آرای سیاسی کارگران، جوانان و مردم و از جمله در جریان حمله ۲۸ مرداد، در صف مردم و به همراه آنان نبود، و در گرماگرم یورش نظامی رژیم اسلامی، با آن سرو سری داشت و در پشت "دیپلوماسی مذاکره" سنگر گرفته بود. این ادعا اتهام نیست، نتیجه حاصله از یک تحلیل نیست، این را گفته ها و نوشته های رهبران این حزب داد می زنند.

زمانی که هنوز خمینی در نجف بود و تازه رسانه های غربی آنرا زیر نور افکن گرفته بودند تا بعنوان رهبر انقلاب به مردم قالب کنند، رهبران حزب دمکرات اوضاع را بو کرده و به نزد خمینی شتافتند. توجه کنید به نوشته رهبر کنونی این حزب در این باره:

« هنوز آقای خمینی در نجف بود که دفتر سیاسی هیاتتی را به نمایندگی به نجف پیش خمینی فرستاد». پس از این ادامه می دهد که هیئت با هر زحمتی بود خود را به محل اقامت خمینی

به اقرار حسن زاده دیدار هیئت حزب دمکرات به سرپرستی قاسملو در قم با خمینی روز هشت فروردین سال ۵۸ بود، سپس دیدار همین هیئت با بازرگان در تهران روز یازده فروردین ۵۸ بوده است. در باره مذاکره با بازرگان می گوید « قاسملو حمایت حزب دمکرات را از دولت موقت اعلام نمود.... بازرگان خوشحالی خود را از آن ملاقات اعلام نمود...» (نیم قرن مبارزه، حسن زاده، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵).

باید توجه کرد که این دیدارها، این اعلام پشتیبانی از جمهوری اسلامی و ستایش قاطعیت «امام»، در روزهایی انجام گرفته که مردم در کردستان یکپارچه و همزمان «رفراند تعیین نظام» را تحریم کردند، شعار مردم تداوم انقلاب بود. مبارزه کارگران، بخصوص کارگران بیکار، زنان، دانشجویان با سرکوب رژیم روبرو بودند. مردم در ترکمن صحرا و سنندج در برابر یورش گله های حزب الله و ارتش قرار گرفتند. در کردستان کشمکش میان گرایشهای مختلف اجتماعی بر سر اداره کردستان و چگونگی آن درگیر بود. سیر اوضاع طوری بود که روز به روز حزب دمکرات در تنگنا قرار می گرفت و فضای انقلابی و چپ در جامعه گسترش پیدا می کرد. حزب دمکرات وحشت خود را از این مبارزات به رژیم منتقل می کرد، این مبارزات و ظرفیت ارتجاعی خود در مقابل آنرا برای کسب امتیاز و گرم کردن بازار معامله به رخ رژیم می کشید. اگر رهبران این حزب رفتن به بارگاه «امام» و نامه نگاریهایشان را از مردم پنهان می کردند، روی دیگر این سیاست را نمی توانستند مخفی کنند. در مساله رفراندوم تعیین نظام در مقابل مردم و تحریم متحدهانه آنها ایستادند، از ورود نیروهای ارتش به کردستان که تدارک حمله رژیم بود استقبال کرد. پیشمرگان این حزب اسکورت ارتش، پاسدار، بسیجیان و نیروهای را که کشتار و ویرانی در کردستان به راه انداختند، پعهده گرفت. این حزب کومه له آن دوره را به خاطر اینکه مقاومت مردم در برابر حمله رژیم را سازمان می داد، «آژوه چی» (هرج و مرج طلب) خواند.

اما یک نکته جالب: همین روزها سالروز تشکیل حزب دمکرات را جشن گرفتند و آقای «حسن شرفی» عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات در یک جلسه پالتاک در پاسخ به انتقادات یک شرکت کننده به مواضع سازشکارانه حزب دمکرات،

سوال کننده را در کنار حزب توده و اکثریت قرار داد. اگر آقای حسن شرفی در اینجا نیز قصد تحریف تاریخ و دستکاری مواضع حزب دمکرات را در دستور گذاشت، هیچ کس نمیتواند فراموش کند که اتفاقا حزب توده و اکثریت بیشترین نفوذ کلام را در رهبری حزب دمکرات داشتند. کنگره چهارم حزب دمکرات، اساسا و تماما خط جناح توده ای حزب دمکرات را پیش برد و سرتاپای تبلیغات و ادبیات ضدکمونیستی حزب دمکرات نعل به نعل از نشریات حزب توده و اکثریت اقتباس می شد. بنابراین حزب دمکرات تا جایی که مسائل در محدوده کردستان مطرح است، تلاش دارد خود را تنها سازمانده مقاومت مردم "مظلوم" کرد، که در بیشتر اوقات بخاطر رعایت زبان "دیالوگ" با جناحهایی از رژیم "اقلیت سنی مذهب" نیز نامیده میشوند، معرفی کند. درحالی که درست برعکس، حزب دمکرات همواره تلاش کرده است که مبارزه و مقاومت مردم کردستان را بعنوان اهرمی برای بند و بست و سازش با حکومت مرکزی بکار گیرد. طرحهای "خودگردانی" با بنی صدر و پیام لبیک به خمینی و مواردی را که قبلا برشمردم این حقیقت را نشان میدهد. اما در ابعاد سراسری و "ایرانی"، حزب دمکرات همواره چشم به حکومت مرکزی داشته است و علیه انقلاب، مقاومت و مبارزه مردم و نقش کمونیستها، جناح طرفدار اکثریت و یک توده را فعال کرده است. یک مقایسه بین زبان و ادبیات مشترک تبلیغی حزب دمکرات و حزب توده را میتوان از لایبای نشریات خود برای خنثی کردن عوامفریبی حزب دمکرات و سابقه انقلابی تراشیدن برای این حزب، لازم است که در فرصت مناسب به آن خواهیم پرداخت. مواضع حزب دمکرات در مورد انتخابات شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم و امید بستن به پروژه های "فرهنگی" رژیم در کردستان هم جای خود دارند که خود برگزینی از تاریخ درخشان این حزب "محبوب" است.

حزب دمکرات، حزب ناسیونالیسم کرد است که استراتژی آن سهمین شدن در قدرت محلی است. مردم باید ماهیت واقعی حزب دمکرات را بشناسند.

"جبهه کردستانی!" کمپین شکست خورده باند مهدی



فاتح شیخ الاسلامی

تعبیر خرافی، آنقدر روزمره تکرار میشوند و فرض گرفته میشوند که کمتر کسی در واقعی و حتی بدیهی بودنشان شک میکند. اما همینکه کسی در آنها شک کند و یا به سادگی معنی آنها از کسی پرسیده شود، آنوقت است که سر رشته تناقضات بیشمار در پیش چشمان هشیار انسان پرسشگر باز میشود و روشن میشود که هیچ چیز بدیهی و واقعی در پشت این خرافات وجود ندارد. به نمونه نزدیک و آشنایی از خرافات و دروغپردازی در پرده "وحدت ملی" نظر ببیندیم.

"جبهه کردستانی، وحدت یا شکاف؟"

مدتی است کمپینی زیر عنوان "به‌رهی کوردستانی" ("جبهه کردستانی!") توسط باند مهدی برافراشته و در حاشیه باریکی از محافل ناسیونالیست کردستان ایران بازتاب یافته است. کمپینی که پرچم "وحدت" نیروهای سیاسی (واضح است ناسیونالیست) کردستان ایران و مشخصاً حزب دمکرات و خودشان! را علم کرده است تا همینجا و در قدم اول به شکاف جدیدی در صفوف این نیروها و دقیقاً در میان آنها و حزب دمکرات منجر شده است. کسانی که با جبهه‌سازیهایی احزاب ناسیونالیست کرد بویژه دو حزب حاکم بر کردستان عراق در دهه پانزده سال اخیر آشنا هستند، میدانند که پرچم "جبهه" در واقع چیزی جز پرده ساتر شکافها و جدال‌های خونی این احزاب نبوده است. در مورد خرده کمپین باند مهدی هم هر کسی با صرف دو ساعت وقت و مرور آرشیو آن، به روشنی خواهد دید که چگونه بنای این کمپین از اول بر پایه دروغ و تقلب و نعل وارونه گذاشته شده و با چه سرعتی به شکست و رسوایی کشیده شده است.

اینها ابتدا ایمیل بی نام و نشانی با امضای "جمعی از دانشجویان دانشگاه کردستان" روی سایت خود و ایمیل بعضی جریان‌های دیگر

گذاشتند (هدفشان منحصرأ حزب دمکرات بود). همزمان "بیانیه‌ای از زبان دو نفر آوازخوان که بعنوان چهره‌های جلو صحنه "زحمتکشان" برای همه شناخته شده اند صادر کردند. به محض وصول یکی دو واکنش از طرف افراد "مستقل" و نیمه مستقل به آن "بیانیه"، بلافاصله پرسوناژ پشت پرده، عبدالله مهدی، به صحنه می‌آید و با انشایی ریاکارانه و ناشیانه از این "ابتکار" استقبال میکند! باز به فاصله کوتاهی صلاح مهدی استاد و استراتژیست این جماعت هم بندها را آب میدهد. ایشان در مقام "پدرخوانده" سازمان زحمتکشان، فاش میکند که در سایه حضور نظامی آمریکا در منطقه و به پاس ابراز "به موقع" حلقه به گوشه‌شان در محضر میلیتاریسم و جنگ افروزی آمریکا فکر کرده اند به حزب دمکرات "فشار" بیاورند تا با آنها، در تقابل با کومله، وارد یک رابطه دو جانبه بشود و به این ترتیب، در همین حد هم که شده، برای موجودیت خود رسمیت و مشروعیتی بخرند و راه سهیم شدن در پروسه مذاکره با جمهوری اسلامی را به روی خود باز کنند.

به نظر میرسد که باند مهدی-ایلخانی از شرفیابی به محضر نیروهای آمریکایی زیادی ذوقزده شده‌اند. بویژه از اینکه با واسطه‌گری اتحادیه میهنی اجازه یافتند ده دقیقه در "دسک ایران در باجه شمال خلیج در ساختمان وزارت خارجه آمریکا" حضور پیدا کنند، خود را با نام دزدیده شده "کومله" معرفی کنند و بگویند که حاضرند گذشته این جریان "چپ" را در قالب یک باند ضد کمونیست در منتهاالیه راست ناسیونالیسم کرد وثیقه خدمت به منافع آمریکا بگذارند در پوست خودشان نمیکنند؛ طوری که فکر کرده‌اند چون حزب دمکرات قدری دیر دربار پیروزی آمریکا بر رژیم بعث اطلاعیه داده است، میتوانند به آن "فشار" بیاورند که آنها را به بازی بگرداند! غافل از اینکه حزب دمکرات که از سالها پیش در واشنگتن نماینده داشته، برای وزارت خارجه آمریکا چه از نظر وزن و چه از نظر سابقه، با آنها قابل مقایسه نیست.

جواب سربالا و تحقیرآمیز حزب دمکرات به کمپین "فشار" باند

مهدی زیر پوشش "جبهه"، پروژه آنها برای به بازی گرفته شدن از طرف آن حزب را با شکست مواجه کرده است تا جاییکه صلاح مهدی با تاسف از آن بعنوان "یک تلاش عقیم" ("هولیگی نغزوک" - مصاحبه با "دیماه") یاد میکند. کم کم محافل ناسیونالیست هم بعد از اظهارات صلاح مهدی، مهر فتودالی را بر پشت این باند مشاهده کردند و با ریشخند از آنها دور شدند. تنها رادیوهای کردی آمریکا و "زایله"، این غرفه‌های ناسیونالیسم کرد در ساختمان رادیو دولتی آمریکا و رادیو دولتی سوئد، گاهی به داد تنهایی این ورشکستگان سیاسی میرسند. به این ترتیب کمپین "وحدت ملی" عبدالله مهدی و آوازخوانهای جلو صحنه اش، نه فقط به "وحدت" کمکی نکرد، بلکه شکاف دیگری به صفوف پر شکاف ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران اضافه کرد.

ناسیونالیسم کرد جزء عقب مانده ترین و پرتناقض ترین انواع ناسیونالیسم معاصر است که پایه اجتماعی آن را یک فتودالیسم بورژوازی شده و یک بورژوازی فتودالیسم زده تشکیل میدهد. باند زحمتکشان با ترکیبی از فتودالیسم منقرض و سیاسیون پوپولیست ورشکسته لومپنیزم خرده بورژوازی در "رهبری" آن، گویی عصاره کل عقب ماندگیها و تناقضات ناسیونالیسم کرد را در خود جمع کرده است.

هدف "مذاکره پنهانی" با جمهوری اسلامی چیست؟

در میانه جدال اخیر حزب دمکرات و باند مهدی، پرده از پیغام رسانی صلاح مهدی از طرف جمهوری اسلامی به حزب دمکرات برای "مذاکره پنهانی" هم برداشته شد (کوردستان شماره ۳۷۰ ص ۸). صلاح مهدی خود البته صراحتاً بر لزوم ساخت و پخت فوری با جمهوری اسلامی با اتکاء به حضور آمریکا در منطقه اصرار دارد (مصاحبه با "دیماه"، تیرماه). او سالهاست هیچ مشکلی برای "آشتی" با جمهوری اسلامی نداشته و تاکید کرده است که نیروهای ناسیونالیست نباید منتظر پیشنهاد رژیم اسلامی بنشینند بلکه باید خود پیشقدم شوند. و بر کسی پوشیده نیست که خود او عملاً

پیشقدم شده است. مشکل آنجاست که جمهوری اسلامی تاکنون نقشی جز پیغام رساندن به حزب دمکرات برای او قائل نشده است. اساساً هدف صلاح مهدی از نقشه انشعاب در کومله ("که بنا بر محتویات "جعبه سیاه" مشهور، در پروسه آن انشعاب، او واسطه اتحادیه میهنی و باند مربوطه بود) ضمن دوشقه کردن و تضعیف کومله، ایجاد اهرم فشاری بر حزب دمکرات برای بند و بست به هر قیمت با رژیم و سهیم شدن خود و شاگردانش در چنین پروسه‌ای بود. "سازمان زحمتکشان" در ماههای اخیر با کنار زدن هر پرده و پوششی در ارتباط با رهبری سیاسی- معنوی صلاح مهدی بر آن، سراسیمگی و دستپاچگی خود و عطش آشکارش برای بندوبست سریع با جمهوری اسلامی در سایه حضور نظامی آمریکا را به نمایش گذاشته است. سوال اینست که سرچشمه این تعجیل صلاح مهدی و زحمتکشان در ساخت و پخت با رژیم اسلامی چیست؟

سرچشمه این تعجیل و این سراسیمگی، جز هراس اینها از سرنگونی جمهوری اسلامی توسط انقلاب مردم، هراس از قدرتگیری کمونیسم کارگری و تنگ شدن عرصه بر جریان‌های ناسیونالیست، چیز دیگری نیست. صلاح مهدی رهبر صریح الهیجه زحمتکشان، "ملاحظات" و جین سیاسی عبدالله مهدی را بی ملاحظه دور میزند و اصرار دارد که جریان‌های ناسیونالیست کرد نباید خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشند و با کینه طبقاتی زنده ای میگویند: بگذارید پروتاریای ایران وظیفه سرنگونی رژیم را به عهده بگیرد!

ما کمونیستها و پرولتاریا، ما کمونیستها و زنان و جوانان ایران، ما کمونیستها و مردم آزادیخواه در مقیاس سراسری و در کردستان با کمال میل و با شور و انرژی تمام، وظیفه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را بر عهده گرفته ایم و دقیقاً همین حقیقت است که صلاح مهدی، عبدالله مهدی و سایر نیروهای ریز و درشت ناسیونالیسم کرد را هراسان کرده است.

اوت ۲۰۰۳



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنان و دور جدید اعتراضات در ایران

متنی را که میخوانید ترجمه مصاحبه مریم افراسیاب پور با روزنامه منطقه غرب سوئد (وست لاند تیدنینگین) است.



مریم افراسیاب پور

طی ماههای ژوئن و جولای دهها هزار زن و مرد، پیر و جوان در خیابانها و میدانی تهران و دیگر شهرهای ایران راهپیمایی داشتند. آنها علیه جنایات رژیم اسلامی تظاهرات کردند و خواهان حقوق انسانی شان شدند. زنان، سمبل های تبعیض جنسی شان، حجاب، را با وجود ترس از دستگیر شدن توسط عوامل و نیروهای نظامی رژیم به دور انداختند. آنها شعار میدادند: "آزادی با حجاب همیشه، مرگ بر آپارتاید جنسی"

این اولین بار نیست که زنان در ایران نفرت و انزجار خود را نسبت به قوانین اسلامی که حقوق انسانی شان را سلب نموده است، اعتراض میکنند.

زهره کاظمی ژورنالیست ۵۴ ساله، در جریان این تظاهرات دستگیر شد و در زندان به قتل رسید. چندین زن دیگر در جریان این تظاهرات ها به خاطر عدم پیروی از مقررات اسلامی و بد حجابی، با کارد به قتل رسیدند. زنان اولین قربانیان رژیم اسلامی بودند. رژیمی که بر اساس به بند کشیدن زنان و تبعیض جنسی بنیان نهاده شده است.

تظاهرکنندگان در خیابانهای ایران همزمان با اینکه خواهان تغییرات رادیکالی هستند، "رفرمیسم خاتمی" را مورد سؤال قرار دادند. اما میدیا در غرب و سوئد نسبت به آن تظاهرات بزرگ بر ضد قوانین اسلامی در رابطه با

زنان سکوت اختیار کرده اند. میدیای سوئد با بزرگ کردن و نقل قول از خاتمی برای "رفرم" پسندیده کرده و در مقابل حرکت و خواست رادیکال مردم سکوت اختیار میکنند.

هنوز زنان در ایران و دیگر ممالک اسلام زده تا سینه در سوراخی در زمین گذاشته شده و سنگسار می شوند. انسانهای متمدن امروز باید بر این رفتار بربریت اسلامی نقطه پایانی بگذارند. میلیونها زن اسیر آپارتاید جنسی هستند، که همواره بخاطر رئیس جمهور بودن خاتمی توجیه میشود.

در سوم ژانویه ۲۰۰۳ حکم سنگسار یک مرد و زن در شهر کرج و در هفتم ژانویه ۲۰۰۲ مریم ایوبی ۲۱ ساله به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج صادر و اجرا گردید.

زنان جهان میتوانند نقش بزرگی را در تحولات آتی ایران ایفاء کنند. همکاری و حمایت آنها، از جنبش زنان در ایران امری حیاتی است.

کمپین دفاع از حقوق زنان حکمی علیه رژیم اسلامی و متحدان آن است. مبارزات و اعتراضات مردم در ایران، رژیم اسلامی را سرنگون می کند، و مذهب از دولت جدا میشود.

امروز روز افشای آن بی حقیقیهائی است که طی سالها به زنان در ایران تحمیل شده است. قدرتهای غربی باید بدانند که این روزها روز پایان بی حقوقی بر زنان در ایران است.

در حاشیه پیام عبدالله حسن زاده به "شورای موقت حکومتی عراق"

خالد حاج محمدی

کردن یار و دوستان سیاسی و فکری خود است. و از این عادیتر سراغ ندارم که این حزب دمکرات هم در میان این طیف از دشمنان مردم عراق برای خود پارکیری کند. واقعیت این است که حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیستی در ایران همان امیال و آرزوهای را تعقیب میکنند و همان خوابی را برای مردم در کردستان ایران میبینند که مرتجعین متشکل در شورای حکومتی عراق برای مردم عراق.

چنانچه گفتیم ابراز احساسات برادرانه رهبری حزب دمکرات با حزبالدعوه، مجمع اعلائی اسلامی، احمدچلی، جلالطالبانی، مسعود بارزانی و ... در این شورا، حادثه دور از انتظاری نبوده است. اما رهبری حزب دمکرات به بهانه پیام به یاران فعلی و آتی خود اعلام میکند که اکثریت مردم کردستان را هم در این خصوص نمایندگی میکند!! حزب دمکرات دیگر این بزرگترین دروغ را اجازه ندارد حتی بخورد مخاطبین دوخردادی و شیفتگان خویش در طیف ملی مذهبی اپوزیسیون ایران بدهد. حق ندارد به شعور مردم کردستان اهانت کند. مردم کردستان اراده و حق و تصمیم و رای خود را به حزب دمکرات تفویض نکرده اند. این حزب بنا به مصلحت روز گاهی مردم کردستان را در دایره اقلیت سنی قرار میدهد و گاه درست در برابر خواست و مبارزه مردم با رژیم اسلامی، برای شرکت در انتخابات رژیم فراخوان میدهد (مورد شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم از زخمترین مواضع ضد مردمی حزب دمکرات اند). این حزب با سابقه و پیشینه ای که نزد مردم دارد، با تقابل مسلحانه ای که در برابر ما کمونیستها داشته است، حق دارد فقط از جانب خود به یاران جدیدش در حکومت موقت عراق پیام بدهد. این حق "دمکراتیک" حزب دمکرات است که گاهی سکوت کند، گاهی در اوج انقلاب مردم ایران "درگوش گاو بخوابد" و به دنبال دیپلوماسی مخفی با جمهوری اسلامی روان شود، اما از سوی دیگر مردم کردستان هم حق دارند که سیاست، تاریخ و سوابق و مواضع احزاب را به دقت تعقیب کنند و حساب

اخیرا و بدنبال اعلام شورای حکومتی عراق از جانب دولت آمریکا، عبدالله حسن زاده دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۰۳، طی پیامی مقادیر تبریکات و احترامات خود را به اعضا این شورا اعلام نموده است و برای آنها در راه وظایف "خطیری" که به عهده دارند آرزوی موفقیت کرده است.

عبدالله حسن زاده مینویسد "احتراما از سوی خود، اعضا دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و نیز همه مبارزان حزب دمکرات ایران که اکثریت چشمگیر مردم کردستان را نمایندگی مینماید، به مناسبت تشکیل و آغاز به کار شورای حکومتی عراق صمیمانهترین تبریکات خود را تقدیم داشته و پیروزی تام و تمامی را در امر انجام وظایف خطیری که در شرایط بسیار حساس تاریخ عراق، کشور همسایه و دوستان بر عهده دارید، آرزو مینمایم." (کردستان شماره ۱۷۰) فکر نکنم برکسی پوشیده باشد که شورای حکومتی عراق و ترکیب آن چیست و نقش مردم عراق در تشکیل این شورا چه بوده است. این شورا ترکیبی از جریانهای اسلامی و تروریستی عراق، تعدادی از قدیم بعثتها و قاتلین دیروز مردم عراق، ناسیونالیستهای عرب و سران عشایر و سران احزاب ناسیونالیست کرد هستند. مردم عراق در تشکیل این شورا کوچکترین نقشی نداشته و این شورا و عناصر تشکیل دهنده آن سر سوزنی به منافع و امیال و آرزوهای مردم عراق ربطی ندارد. اینها برای سرکوب همین امیال و آرزوها و از بالای سر مردم و با هدف فیچی کردن هر نوع دخالت آنها در سرنوشت خود و جامعه عراق، از جانب دولت آمریکا گمارده شده اند.

البته شخصا تا جایی که به پیام رهبری حزب دمکرات به این شورا و آرزوهای قلبی و تبریکات حسن زاده به این عناصر برگردد، برایم امری بسیار عادی است و انتقادی هم از این زاویه ندارم. بالاخره در شرایط کنونی عراق و اوضاع درهم برهمی که ایجاد شده، هر کس در فکر تقویت جنبشهای نزدیک به خود، پیدا

احزاب و جریانات انقلابی و کمونیستی با کارنامه روشن و قابل ارزیابی را، از جریانات طرفدار بند و بست و سازش و معامله گری در قالب "دیپلوماسی کردی" جدا کنند.

دوستی دروغین

(ادامه از صفحه ۱)

ادعاهای خود را پشت نام کارگر و طبقه کارگر مطرح میکنند، میتوانند باز نشانه ای از معرفی یک "هویت" متفاوت نیز باشد. خطاب من اینجا رهبری کومه له است. ظاهرا با سقوط رژیم صدام حسین مشکل "امنیت" اردوگاه و روابط "دیپلوماسی" باید حل شده باشد، بحث عدم دسترسی و یا عدم امکان حضور در بغداد با توجه به حضور اردوگاهی کومه له در کردستان عراق نیز نمیتواند توجیه جالبی باشد. اگر هنوز ملاحظه حضور جلال طالبانی و مسعود بارزانی در حکومت موقت و "نویای" تحت سیطره نظامی آمریکا را هم داشته باشند، در این حالت دیگر عیار ناسیونالیسم کرد و هم خونی کردی در کومه له زیادی توی ذوق خواهد زد. الصاق صفت "نویا" به حکومتهای احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق کافی بود تا رهبری کومه له ۱۲ سال آزرگار فقط تحمل کند و دم بر نیآورد. اما با افتضاحتی که ناسیونالیسم کرد به بار آورده است تصور اینکه کومه له بخواند با نمایندگی جناح "چپ" جنبش ملی، بیگانه شدن خود با امر مبارزه طبقاتی و مبارزات کارگری را سرپوش گذارد، دست کم گرفتن شعور مردم است. وقتی در روز روشن، بغل گوش رهبری کومه له، بیکاران در بغداد تحصن میکنند و کارگران نفت شمال در کرکوک شورای خود را تشکیل میدهند و رهبری کومه له به سکوت سنگین و معنی دارش ادامه میدهد، دیگر نمیتوان طومار جمع کردن برای کارگران بهشهر را در ایران، دوستی دروغین نامید.

این سرنوشت جالبی نیست که کومه له در خانواده بقایای چپ حاشیه ای و "منفردین" و خرده جریانات جدید و قدیم راست خزیده در پوشش کارگر پناهی، بعنوان سازمان "چپ" جنبش "خلق کرد" در جستجوی مقام و منزلتی برای خود باشد. □

کمکهای مالی به کمیته کردستان

- ۱- کمک مالی جمع آوری شده توسط عمر معروفی ۴۰۰ یورو
- ۲- کمک مالی جمع آوری شده توسط مصطفی قادری ۱۰۰ یورو
- ۳- نسرين خدادوست ۲۰۰ کرون